



آمریکا چطور تا شب ۲۲ بهمن دنبال حفظ شاه بود؟

کودتای دموکرات‌ها برای حفظ پهلوی

عموم مبارزان انقلابی بر این عقیده‌اند که مرگ مشکوک و ناگهانی سیدمصطفی خمینی فرزند ارشد امام خمینی در آبان ۱۳۵۶ و پس از آن در ح مقاله توهین آمیز روزنامه «اطلاعات» درباره امام خمینی در دی ماه این سال و قیام ۱۹ دی مردم قم نقطه اوج گیری انقلاب اسلامی است که نهایتا در ۲۲ بهمن ۵۷ منجر به پیروزی انقلاب شد. اما با اوج گیری انقلاب اسلامی در ایران، دولت آمریکا ابتدا به سکان در اتخاذ تصمیمی واحد برای چگونگی مواجهه با انقلاب اسلامی ایران ناتوان بود. این مساله تا آنجا مشکل ساز شد بین دولتمردان و دیپلمات‌های آمریکایی مواضع متفاوتی شکل گرفت. عده‌ای از سران ایالات متحده از ضرورت قطع کمک به شاه و مساعدت به انتقال قدرت به انقلابیون حمایت می کردند و برخی دیگر نظیر برژنسکی که نفوذ بیشتری داشتند معتقد بودند که آمریکا باید تا آخر در کنار شاه که متحد قدیمی و مهم این کشور بود، بماند که نهایتا هم این کشور استراتژی حمایت تمام‌قد از حکومت پهلوی را در دستور کار خویش قرار داد. پیروزی انقلاب اسلامی و قیام مردم علیه حکومت پهلوی به معنای به خطر افتادن منافع استراتژیک ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بود. حکومت پهلوی برای آمریکا نقش پلیس و ژاندارم منطقه را بازی می کرد و فروپاشی آن به معنای پشیه شدن تمام رشته‌های این کشور و پایان سلطه آن بر یکی از مهم ترین مناطق جهان بود. از این جهت آمریکایی‌ها در ماه‌ها و روزهای منتهی به انقلاب، از هیچ تلاشی برای مقابله با قیام مردم و جلوگیری از فروپاشی حکومت پهلوی دریغ نکردند.

آنها پس از اینکه از ادامه حیات نظام شاهنشاهی ناامید شدند سعی کردند با برقراری ارتباط با چهره‌های برجسته انقلاب از جمله حضرت امام شاه را در کشور حفظ کنند. اما این سناریو با برخورد قاطع امام و شخصیت‌های اصلی انقلاب با شکست مواجه شد. حدود سه ماه قبل از پیروزی انقلاب و در روز نهم آبان ۱۳۵۷ ژنرال ویلیام ادم، دستیار نظامی برژنسکی به او

اکتا به سیاسیون میانه‌رو دومین گام آمریکا در ایجاد مسیر انحراف در انقلاب

بعد از ناکام ماندن آمریکا در ارتباط‌گیری با امام و سایر رهبران انقلابیون، مهار انقلاب از طریق سناریوی ایجاد انحراف در مسیر آن در دستور کار قرار گرفت؛ سناریویی که بر اساس آن باید به هر نحو ممکن زهر انقلاب گرفته شده و حتی در این فرآیند برخی ارمان‌های آن نیز به صورت کنترل شده محقق می شد. تن دادن به نخست‌وزیری عناصری میانه‌رو همچون شریف امامی و شاپور بختیار به‌عنوان سیاسیونی که عمدتا طیف‌های میانه‌رو داخل حکومت را نمایندگی می کردند در همین چارچوب ارزیابی می‌شود. آزادی مطبوعات و رادیو تلویزیون، دادن امتیاز به کارمندان، تغییر تقویم شاهنشاهی به شمسی، بستن مراکز فساد، عزل تعدادی از مدیران حکومت، انحلال حزب رستاخیز، نطق‌های مردمی و از همه مهم‌تر تشکیل دولت آشتی ملی مهم‌ترین اقدامات شریف امامی در این راستا بود. تلاش‌های او اما برای تغییر مسیر انقلاب اسلامی بی‌نتیجه ماند و مخالفت بی‌امان مردم در نهایت او را در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ وادار به کناره‌گیری و خروج از ایران کرد. دو ماه بعد شاپور بختیار از رهبران جبهه ملی‌زام کار را به دست گرفت. خیلی‌ها اعتقاد دارند میزان مخالفت‌های بختیار را رویه‌های پیشین شاه و نحوه حکومت‌داری او از کودتای ۲۸ مرداد تا آن روز بی‌سابقه بود و حداقل سابقه‌اش در تشکیل نهضت مقاومت ملی و حتی به زندان افتادن بابت نطق‌هایی که علیه شاه کرده بود، این را نشان می‌داد. انحلال ساواک، محاکمه سران رژیم که در زندان حکومت نظامی به سر می‌بردند، لغو قرارداد‌های خرید اسلحه از آمریکا و انگلیس و تشکیل شورای سلطنت را می‌توان مهم‌ترین اقدامات اصلاحی او در دوره کوتاه نخست‌وزیری اش دانست. با این حال شوی تبلیغاتی بختیار هم کار ساز نبود و نتوانست مانعی در مسیر انقلاب ایجاد کند.

حضور هاینز در تهران را دقیقا در همین بستر باید تحلیل کرد. ماموریتی که با هدف جلوگیری از عملیات خودسرانه و حساب‌نشدن ارتش بعد از فرار شاه، موظف ساختن ارتش برای حمایت از دولت بختیار- که محبوبیت اجتماعی بسیار پایینی داشت- و البته تلاش برای تلطیف فضا و ایجاد ارتباط میان امام و بختیار ترتیب داده شد. مضاف بر آن شعارهایی چون بختیار مهره بی‌اختیار، به خوبی نگاه جامعه به اقدامات آخرین نخست‌وزیر پهلوی را به تصویر می کشد و نشان از آن دارد که مردم اساسا تمایز چندانی میان حاکمان وقت قائل نیستند و اصل حکومت مورد هدف قرار دارد.

سنگ تمام ژنرال ۴ ستاره آمریکایی برای پهلوی

همان گونه که اشاره شد کنفرانس گوادالوپ، از طرفی به رایزنی با رهبر و چهره‌های اثرگذار انقلاب و از طرف دیگر تقویت دولت بختیار و تلاش برای انحراف انقلاب منتج شد. هم‌زمان با این کنفرانس کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، ژنرال رابرت هاینز را برای انجام عملیات و ماموریتی ویژه رهسپار تهران کرد. ژنرال هاینز، معاون فرمانده نیروهای ناتو در اروپا بود که ۱۴ دی ۵۷ به‌عنوان مسئول پروژه نجات رژیم وارد تهران شد. محمدرضا پهلوی که پس از کودتای ۲۸ مرداد در خاطراتش به صراحت تاج و تخت خود را مدیون شخص روزولت (رئیس جمهور آمریکا) می‌دانست، حالا بار دیگر پیشکش به حامیان آمریکایی‌اش گرم بود و پیام کارتر مبنی بر خروج از ایران را توسط ژنرال هاینز دریافت کرد. هاینز بعدها در خاطرات خود می‌گوید: «تا زمانی که یک دولت غیرنظامی وجود داشت، رئیس جمهور کارتر احساس می‌کرد این کاملا ضروری است که ارتش ترغیب نشود بعد از خروج شاه تمام‌توان خود را متمرکز بر حمایت از این دولت کند. این کار چگونه می‌توانست انجام شود؟ به نظر می‌رسید رئیس جمهور به این فکر می‌کرد که یک فرستاده ویژه بفرستد و به دنبال یک چهره ارشد نظامی با تجربه دیپلماتیک و اطلاعات وسیع از ایران می‌گشت که می‌توانست اعتماد رهبران نظامی ایران را جلب کند.» به عبارتی دیگر هاینز ماموریت داشت انسجام ارتش شاهنشاهی را حفظ و ارتش را به حمایت از دولت بختیار ترغیب کند. علاوه بر آن سپردن مسئولیت ارتش به چنین فردی به نوعی خط و نشان برای مخالفان نیز به حساب می‌آمد و احتمال کشتارهای گسترده نیز می‌توانست آنها را به عقب‌نشینی وادارد. از طرف دیگر ژنرال کارکشته آمریکایی مسئول بود که زمینه را برای کودتای نظامی فراهم آورد تا اگر به هر ترتیب دولت بختیار، آنچنان که تصور می‌کردند نتوانست به ثبات برسد، با کودتا مسیر انقلاب را متوقف کنند. اقداماتی که به صورت هم‌زمان پیگیری می‌شد و با توجه به اوج گیری انقلاب، کودتا در نگاه کاخ سفید غیرقابل چشم‌پوشی بود تا آنجا که ژنرال الکساندر هیگ ماموریت هاینز

تظاهرات قانون اساسی تنفسی مصنوعی به حکومت

بستن فرودگاه‌ها به دستور بختیار در واکنش به تشکیل کمیته استقبال از امام را شاید بتوان یکی از آخرین تلاش‌های او برای حفظ دولتش دانست؛ تلاشی که همان طور که انتظار می‌رفت به‌در بسته خورد و فقط التهاب جامعه را علیه حکومت بیشتر کرد. همین موضوع باعث شد دوروز بعد برای تحت تاثیر قرار دادن این التهاب، حامیان حکومت تظاهراتی تحت عنوان راهپیمایی قانون اساسی برگزار کنند. تظاهراتی که با تابلوی دفاع از قانون اساسی مشروطه و تاکید بر پایبندی به آن پایه‌ریزی شد. هوشنگ معین‌زاده، مدیر کل وقت امور اجرایی و پیگیری نخست‌وزیری در این باره می‌نویسد: «طی طرحی که خود من تهیه کرده بودم، پیشنهاد برگزاری تظاهراتی به طرفداری از قانون اساسی را به نخست‌وزیر ارائه دادم.» می‌گفتم «بهتر است این تظاهرات پیش از ملاقات شما با [[امام] خمینی انجام شود تا بتوانید به خاطر میزان محبوبیت خود در میان مردم، از این اهرم در مذاکرات استفاده کنید.» سرانجام بعد از منتفی شدن این ملاقات «دکتر بختیار از من خواست که تظاهرات را در سه روز آینده، یعنی روز پنجشنبه ۵ بهمن برگزار کنیم.» تظاهرات مطابق برنامه از مقابل استادیوم امجدیه تا میدان بهارستان انجام شد و حضاران خواسته‌هایی چون برقراری استقلال و اجرای قانون اساسی را مطرح کردند ولی این همه مطالبات جامعه نبود و نمی‌توانست واقعیت افکار عمومی ایرانیان را نمایندگی کند.

بانکی‌ها از فردای ۲۲ بهمن هم بیکار ننشستند

تلاش‌های آمریکا برای مهار نقاب اسلامی ایران حتی با سقوط رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب هم متوقف نشد و از فردای ۲۲ بهمن مواجهه بانکی‌ها با ایران بعد از انقلاب، طوری طرح‌ریزی شد که آتش همان آتش بود و کاسه همان کاسه. بازخوانی بخشی از اسناد لانه جاسوسی نشان می‌دهد که آمریکا اثرگذاری جدی روی برخی سیاسیون موثر در حکومت ایران را که حالا به لطف تلاش‌های مردم و حسن اعتماد رهبری انقلاب، بر مسند قدرت قرار گرفته بودند، دنبال می‌کرد. ریل‌گذاری جدیدی که لاقال اسناد مرتبط با ابوالحسن بنی‌صدر، عباس امیرانتظام، سیدکاظم شریعمداری، مهدی بازرگان و... نشان می‌دهد آمریکایی‌ها را در سطوح بالای مدیریتی کشور نظیر رئیس دولت، افراد موثر در حوزه دیپلماسی و نیز روحانیت تا حد زیادی به هدف رسانده بود.

به دنبال کودتای نرم در ایران

ویلیام سولیوان آخرین سفیر ایالات متحده در تهران است، شاید دقیق‌ترین روایت‌ها از دیدگاه آمریکا درباره ایران آن چیزی باشد که او در کتاب خاطراتش با عنوان «ماموریت در ایران» یا برخی اسناد مانند تلگراف‌ها روایت کرده است. او به‌عنوان چشم و گوش ایالات متحده در ایران، هم‌زمان با ماه‌های آخر حضور شاه در ایران، رسماً از ادامه حکومت محمدرضا پهلوی در ایران ابراز ناامیدی می‌کند؛ لذا تلاش می‌کند با ایده‌هایی آینده‌دردت در ایران را ساماندهی کند. او در خاطرات خود می‌نویسد که به دولت آمریکا اعلام کرده شاه به همراه سسران حکومت پهلوی و حتی فرماندهان بلندپایه ارتش باید از کشور خارج و حکومت آینده از ائتلاف با انقلابیون معتدل تشکیل شود. او پیشنهاد می‌کند جانمایه ارتش به‌عنوان قدرت نظامی در کشور حفظ شود و قدرت سیاسی نیز به دست افرادی از جبهه ملی مانند بختیار یا نهضت آزادی مانند مهدی بازرگان بیفتند. او این ایده را برای حفظ تسلط بر ایران، جلوگیری از قدرت گرفتن انقلابیون واقعی و همچنین ممانعت از قدرت گرفتن شوروی در منطقه عنوان می‌کند. او چندین بار در نوامبر و دسامبر ۱۹۷۸ با قاطعیت می‌گوید که کار شاه تمام است. او می‌نویسد: «نوامبر را پشت سر گذاشته و وارد ماه دسامبر می‌شدیم بدون آنکه دستورالعملی از وزارت خارجه یا واشنگتن به‌طور کلی دریافت کنیم. سخنگوی وزارت خارجه و خود رئیس‌جمهور مرتبا حمایت خود را از شاه اعلام می‌کردند. این حمایت آن چنان مرتب و پی در پی اعلام می‌شد که بین رسانه‌های گروهی آمریکا به صورت جوک درآمده بود. حتی خود شاه به من گفت که از تکرار پی در پی این امر خجالت می‌کشد. می‌گفت این امر او را آلت دست آمریکا معرفی کرده و به اعتبار و استقلالش لطمه می‌زند.»

او در خاطرات روزهای بعد خود می‌نویسد: «تصمیم گرفتم طرح خودم را که در نهم نوامبر به واشنگتن مخابره کرده بودم عملی کرده و با ایوزسیبون و نیروهای مسلح وارد مذاکره شوم... وزارت خارجه به سفارت ما در پاریس دستور داد که ماموری را برای ملاقات با ابراهیم یزدی مشخص کنند. این ماموریت به رئیس بخش سیاسی سفارت آمریکا در پاریس، وارن زیرمرن سپرده شد؛ زیرمرن که بسیار حرفه‌ای بود و دستورات را به‌خوبی انجام می‌داد و یا سه بار در یک رستوران کوچک در نزدیکی اقامتگاه آیت‌الله خمینی با یزدی ملاقات کرد.... برلیمان روشن شد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از افسران ارشد در بخش‌های مختلف استراتژیک درون فرماندهی نظامی نه‌تنها نسبت به اهداف نهضت آزادی سمپاتی داشتند بلکه با رهبران آن نیز منظم‌ا در تماس بودند. بنا بر این، نهضت آزادی آشکارا از گرایش‌ها و عملیات مقامات نظامی آگاه بود.... بر اساس این اطلاعات، سرانجام لیستی به ما داده شد که مرکب از بیش از صد افسر ارشد بود که انتظار می‌رفت از پست خود استعفا داده و بعد از رفتن شاه، مملکت را ترک کنند. به ما گفتند دستگیری و انتقام‌جویی در کار نخواهد بود. حتی پیشنهاد شد که این افسران بتوانند ثروت و دارایی خودشان را نیز بدون مقاومت و بدون سروصدا از کشور خارج کنند. گرچه هرگز به ما گفته نشد که در سلسله مراتب نظامی چه کسی جای این افسران

را پر خواهد کرد ولی درک ما چنین بود که لیستی از افسرانی که برای این کار در نظر گرفته

شده بودند در دست رهبران نهضت آزادی است.» آخرین سفیر آمریکا در تهران ادامه می‌دهد:

«هنوز مطمئن نبودم که نظریات نهضت آزادی همان نظریات آیت‌الله خمینی و همکارانش در پاریس باشد. من نگران این بودم مبادا وقتی که آیت‌الله به ایران برگشت با استفاده از نفوذش

علیه قراردادهای ما با نهضت آزادی جهت حفظ ارتش، مردم را به خیابان‌ها بریزد. به همین

دلیل توصیه کردم که دولت آمریکا مامور عالی‌رتبه‌ای را جهت مذاکره مستقیم با خمینی به پاریس بفرستد. شخصی که برای این کار در نظر گرفته شده بود تئودور. ال. الیوت، بازرس کل سرویس خارجی بود.... هیچ امری نمی‌توانست بیش از خبر لغو ماموریت الیوت من را متعجب و متاسف کند. حوالی صبح بود که نگهبان از خواب بیدارم کردند و تلگرافی به دستم دادند. ماموریت الیوت لغو شده بود. باید به شاه اطلاع می‌دادم که ما دیگر قصد نداریم با خمینی مذاکره کنیم. هیچ توضیحی در مورد لغو این ماموریت داده نشده بود. به من گفته شد که رئیس‌جمهور این تصمیم را گرفته و ضمن‌ا از من هم نظری نخواسته بودند.... وقتی جریان را با او در میان نهادم، تحریک شد و پرسید چرا ماموریت الیوت لغو شد؟ جواب دادم هیچ اطلاعی ندارم. سپس سوال کرد که بدون تماس با ایوزسیبون چگونه می‌توان آنها را تحت نفوذ قرار داد؟»

هایزر راهی ایران می‌شود!



سولیوان در ادامه خاطرات خود ابراز می‌کند که ناامیدی آمریکا از ایده او برای اتحاد میان ارتش و برخی انقلابیون نزدیک به آمریکا بیشتر شده، لذا در اقدامی عجیب بدون اطلاع او قرار است فردی جدید با ماموریتی محرومانه به ایران بیاید؛ این فرد کسی نیست جز ژنرال هاینز. سولیوان در این مورد می‌نویسد: «دیروقت همان روز به‌وسیله معاون وزیر خارجه (نیوسام) از ماموریت هاینز به ایران مطلع شدم. گفتم گرچه برای من روشن نیست که هاینز چه اهدافی در سر دارد ولی برای او به‌عنوان یک شخص احترام زیاد قائل بوده و هیچ‌گونه مخالفتی با سفرش به تهران ارتز نخواهم کرد. روز بعد هاینز با لباس شخصی و هواپیمای باری ۷۴۷ به برای ماموریت نظامی محموله حمل می‌کرد وارد تهران شد. او باید با افسران ارتش ملاقات کند به آنان اطمینان بدهد که حمایت لجستیکی آمریکا ادامه خواهد یافت.

در این ایام پیامی از واشنگتن دریافت کردم مبنی‌بر اینکه به شاه بگویم هم به نفع او و هم به نفع ایران است که مملکت را ترک کند. انتقال چنین پیامی توسط یک سفیر به رئیس یک کشور کار ساده‌ای نیست. اما در چند ماه گذشته به خاطر تحول شرایط، روابط من با شاه طوری شده بود که این امری غیرعادی نبود. پیام را تا آنجا که مقدور بود به‌طور بسیار ملایم و ساده به شاه گفتم. او در حالی که گوش می‌داد دستش را به حالت استغاثه به سویم دراز کرد و گفت بله، ولی به کجا بروم؟ بعدها مشخص شد که تغییر استراتژی آمریکا در قبال ایران و حضور هاینز در تهران نتیجه و جمع‌بندی مذاکراتی بوده که در نیمه دی ماه ۵۷ و در جریان کنفرانس گوادالوپ میان کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا و سران فرانسه، انگلستان و آلمان غربی حاصل شده است. کارتر با فشار ژیسکاردستن، رئیس‌جمهور فرانسه به این نتیجه می‌رسد که شاه دیگر نمی‌تواند در ایران دوام بیاورد، راه میانه نیز جوابگو نیست و باید برای یک کودتا در ایران آماده شود.

۴

رادر هشتم بهمن ۵۷، در میدان ۲۴ اسفند (انقلاب فعلی) رقم می‌زند. هاینز که در کتاب خاطرات خود نیز تصریح کرده هم‌ا مور با هماهنگی وی انجام شده در این خصوص نوشته: «به‌نظر من، روش درست این بود که روی سر راهپیمایان تیراندازی هوایی کنند و از گاز اشک‌آور استفاده نمایند. اگر این روش موثر نبود، لوله تفنگ‌ها باید پایین می‌آمد تا شکی باقی نماند که نیروها شوخی ندارند.»

عملیات نجات هم پهلوی را نجات نداد

درنهایت ماموریت اصلی ژنرال آمریکایی به‌عنوان آخرین گزینه روی میز قرار می‌گیرد. «جان لمیرت» از افراد موثر در سفارتخانه آمریکا در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) سال گذشته (۱۶ آبان ۹۶) در گفت‌وگو با روزنامه «فرهیختگان» در پاسخ به سوالی درخصوص کودتای کورتاز تصریح کرد: «آمریکایی‌ها به اشتباه تصور می‌کردند ایران سال ۵۷ همان ایران سال ۳۳ است و می‌توانند با کودتا جلوی انقلاب را بگیرند.»

بر این اساس هاینز تصمیم‌نهایی درخصوص کودتا را در جلسه ۱۴ بهمن خود باسران ارتش مطرح می‌کند و در این خصوص نوشته: «همه تدابیر را کنار گذاشتم و گفتم باید ابتکار عمل را به‌دست گیرند. صراحتا گفتم تا به‌حال هم اگر کاری انجام شده به تذکر و فشار مستمر من بوده است. همه با نگاهی فروافتاده و جدی به من چشم دوخته بودند اما هیچ کدام‌شان با حرف من مخالفتی نشان ندادند.» ژنرال آمریکایی، فردای آن روز (۱۵ بهمن) مخفیانه ایران را ترک می‌کند و مسئولیت عملیاتی که عنوان عملیات نجات و کودتای کورتاز را داشت، برعهده می‌گیرد؛ رئیس اداره مستشاری ارتش ایران گذاشت. کودتای که قرار بود ۲۱ بهمن هم‌زمان با اعلام حکومت نظامی گسترده و دستگیری امام خمینی و چهره‌های موثر انقلاب صورت بگیرد که درنهایت با اعلامیه امام مبنی‌بر غیرقانونی و بی‌اثر بودن اعلام حکومت نظامی توسط دولت بختیار بی‌نتیجه ماند.